

# ما صلح میخوایم



## مقام معلم

نویسنده: تاش محمد معلم " نذیری "



۲۵ جنوری ۲۰۱۵

دوست داران قلم و صاحبان علم و معرفت و نو اندیشان پر از سازو برگ انسان و انسانیت در دیار هجرت بایمان شعری پیرامون کلمه مقدس معلم نکات چند خدمت شما عزیزان تقدیم میدارم:

امیر بی وطن خار و حقیر است      گدا گر وطن بمیرد امیر است

معلم ترسیم کننده جامعه انسان و انسانیت و تطبیق کننده حق بر باطل بر بنیاد غلبه بزوایای تاریک ادوار تاریخ با در نظر داشت کلمه برتری معنویت بر مادیت و بیرون رفت از حالت رکود و تاریک ، جهالت بر بنیاد منطق کوبنده می رزمند.

برای تربیه نسل جوان کشور از میتود و شیوه های مختلف مثل سلاح برنده علم و معرفت از ابتداء تا انتها بایک زندگی خیلی ساده می پردازد و خود را با غذای معنویت تسکین می بخشد و تأکید می ورزد که یگانه جامعه پیشرفته عاری از هرگونه تبعیض و تعصب ملی پیرامون گفتار های معلم گره می خورد. میگویند که معلم معمار جامعه بوده ، علم و معرفت، فرهنگ و حفاظت فرهنگ را به انسان ها ارزانی میدارد و با آغاز کلمه الفبا ، صبر و حوصله را دستور خود قرار داده از پاکی و صفایی اولاد خوردن پاسداری نموده با گرفتن دست شاگردان خوردن سن جهت ترسیم نقشه افغانستان و بیان کلمه افغانستان وطن مشترک همه ی ما و شما است را رقم میزند و اداب سلام دادن و احترام به بزرگان را وظیفه خانگی می سپارد و بسا میتود و شیوه های تدریس را به اولاد وطن به ارمغان می آورد و به صداقت ، راستی و وطن دوستی تأکید می ورزد و جامعه را به سوی پیشرفت و ترقی عاری از هرگونه تعصبات ملی و بین المللی رهنمایی نموده مزایای علم و معرفت را به شاگردان و از طریق شاگردان به اولیای شاگردان و از طریق آنها به جامعه زیست پیشکش مینماید و ترانه ی عشق و علاقه به وطن ، به شاگردان دستور داده و خود از سیاست دگم و یکطرفه کنار میرود و به نشست های جمعی اشتراک نموده مردم جامعه را بسوی وطن دوستی و برخورد عادلانه و کثرت گرایی دعوت مینماید و از مطالعه اخبار و جراید بمردم مژده می دهد و برخورد خود را بشیوه های خواست مردم عیار ساخته مطابق زمان حرکت نموده راه های علمی نجات انسان را شامل پلان روزمره خود می سازد و بتشکیل شورا های پیداکوژی و دعوت مردم را به شورا دست یازیده پیشنهادات مردم را شامل پلانهای روزمره خود می سازد و شیوه های عملی آنرا مطابق خواست زمان جستجو نموده و به آنها احترام میگذارد.

معلم را معمار و بنیاد گذار جامعه خطاب می نمایند و اقعاً چنین است در صورتیکه خشت اول بجای مناسب گذاشته شود، جامعه بسوی پیشرفت و ترقی

و عاری از هرگونه تبعیض و تعصب قومی عرض اندام نموده خطرات شکست در آن کمتر دیده میشود بیان زیر را دستور خود قرار میدهد.

## گرخشت اول نهد معمار کج تا بثریا می رود دیوار کج

بناً قابل گفتن و یاد آوری است که معلم ملیت، اقوام قوم و قبیله ها را باهم آشتی داده فاصله ها را نزدیک نموده با یک ملت قوی و یک پارچه توجه جدی مبذول و مبارزه علیه هر گونه تعصب و تبعیض سرمشق خویش قرار میدهد و خواهان آن است که مردم سالاری در جوامع بشری به همه گان، نیت نیک و برویت علم و منطق استوار می باشد. دیده شده بعضی از معلمین و معلمات با استفاده از کلمه معلم استفاده های سوء نموده چهره پاک معلم را بیک چهره آلوده تبلیغ نموده میخواهند میان معلم و مردم فاصله ایجاد نموده به تک روی های خود ادامه داده و انمود سازند که معلم است جامعه را بکجروی ها سوق میدهد و درس مخالف اسلامی را بشاگردان جزء پلان خود میداند در حالیکه چنین نیست. معلم است که صداقت، ایمان و وجدان اسلامی وجود دارد و به آن ارج میگذارد. متأسفانه در سه دهه جنگ چنین امر علمی و همه جانبه بفراموشی سپرده شده در مابین دو سنگ آرد شدند، یعنی قریه جات را بیسوادی فراء گرفتند و شهرها عناصری بنام ترقی پسند؛ هر دو معلم را بکشتارگاه بردند و فرار از وطن نمودند؛ نمونه های آنرا در کشور های اروپا، امریکا مشاهده میکنیم که آنها بخاطر پیدا کردن یک لقمه نان بکار های شاقه و دور از مسلک و پیشه خود سرگردان می باشند. آنها زندگی اقوام ساکن افغانستان را باندازه ای خورد ساخته اند که قوم پرستی جمعی بقوم پرستی کوچه ای و قریوی تبدیل نموده، انسان را علیه انسان دیگر تحریک نموده و از عمل کرد خود خوش حال اند.

پس باید معلم را قابل وصف و عاری از سیاست دانست. اما بعد از پیروزی ۷ ثور ۱۳۵۷ معلمین از مدرسه ها و مکاتب در جریان درس به اولاد وطن گویا شما در حزب ثبت نام نکردید گفته به زندان ها برده شده بدون محاکمه و پرسیان و بیخبر از علم و معرفت و منطق انسان دوستی تا حال بدون نام و نشان گمنام می باشند و از آنها کدام قبر نمانده تا دوستان و عزیزان و بشمول فامیل های شان وقتاً فوقتاً پاسداری نموده و از کار نامه های آنها احترام و یاد آوری می نمودند چنین عمل و دور از علم و معرفت یل - درازان و منکر از شیوه های درست علمی شان

باعث آن شد که سرنوشت منورین و روشنفکران متدین و خدا پرست که همه از محاکمه وجدان می ترسیدند بدست کسانی افتید که جای سواد را بیسوادی گرفت در دوران حاکمیت ۷ ثور و بعد از آن تفنگ و زور گویی که گویا حامی و پشتبان اسلام جلوه داده در عرصه سیاسی ، نظامی و اجتماعی حکمفرما گردیدند و کشور را بمیدان تک تازی ، جهالت و منکر از علم و معرفت مبدل نموده بهار مردم را عوض سرسبزی بمیدان سیل خروشان تبدیل نمودند و خود را در چوکات اسلام و حامیان اسلام قلمداد نمودند.

بیاد دارم صدا ها معلم در جریان جنگ های تنظیمی بخاطر رفتن بمکتب و تدریس اولاد وطن شهید گردیده اند؛ حتی نعش های آنها در سرک ها و کوچه ها مدت چند روز بدون جنازه و دفن مانده بود. و بالای سینه آنها نوشته بودند که : جنازه باین کافر روا نیست ! جای تأسف است که تحصیل کرده های ما از برکت معلم آموختند. دیده می شود آن آدم کشان حرفوی با تجلیل از روز شهادت معلم سهم گرفته و عملکرد آنها را ستایش مینمایند در حالیکه پرسیده شود از آن جناب که چه باعث شده راه مهاجرت را پیش گرفته و پناهنده کشور های بیگانه شده اند و درینجا دور از مسلک ، پیشه ، تحصیل و رشته سرگردان بکار های شاقه می باشند و به القاب های دروغین به آنها مهر تأیید می گذارند. جای بسیار شرم آور و تاسف است که تحصیل کرده های جامعه ما در خدمت چنین افرادی قرار میگیرند که دشمن ترقی و پیشرفت بوده باطل را بر حق اولویت پنداشته میخواهند آفتاب را با دو انگشت پنهان کنند؛ بیخبر از آن اند که تمام اعمال آنها را تاریخ ثبت و معلم در جمع پلان درسی خویش به اولاد وطن تدریس نموده، چهره ظالمانه آنها را بر ملا ساخته عاملین آنها را بشناسایی میگیرد. بگذار علم و معرفت بتابد و معلم بقامت رسا ، پی قاتلان برود و صلح دوستی برادری برابری پیشرفت ترقی و عدالت اجتماعی بجامعه رنجدیده مان در فضای آسمان افغانستان بدرخشد.

خواننده گان محترم!

منظورم برای آنعده معلمین و استادان میباشند که با شکم گرسنه و پپای پیاده و داشتن لباس ژولیده بتن بمکتب رفتند و به غذای معنویت قناعت نموده ، شیوه های آموزش و پرورش را به اولاد وطن با قبول زحمت و خطرات جانی و وظیفه خود دانسته و توجه شاگردان را بروی تخته سیاه ( بخوانید الفبا و بگویید بنام خدا) که آفریده گار همه مخلوقات جهان است با توجه باین کلمه که قلم را بسلاح معلم و

کتاب را به لحاف معلم و مکتب را خانه معلم تشبیه نموده ، دعاگوی جان و خرد، شرف ، آبرو به کلمه معلم میباشند . پس باید در صورت صفات فوق الذکر معلم باید نکات آتی را جهت موفقیت خویش در نظر داشته باشد.

افکار بیطرفی، پلان درسی منظم، ابتکار و عمل ، قوه نطق و بیان، حاکمیت بالای درس ، قدرت تصمیم گیری، رشته و مسلک، روحیه دلسوزی به شاگرد، عشق و علاقه، ابتکار و جابجا سازی شاگرد ضعیف بجای مناسب، صبر و حوصله، روش تدریس بزبان ساده، افهام و تفهیم در طرز شیوه های بکار برد و تطبیق عملی آن با میتود های گوناگون میتوانیم معلم را آموزگار نامید و به آن ارج گذاشت.

باگذشت زمان این همه جعل کاریها در سینه و طن پرستان واقعی کشور ما ثبت و بنسل جوان کشور؛ عوض مضمون تاریخ تدریس خواهد شد و قضاوت مردم مثل دانه قیمت بها بنابر عملکرد قبیله سالاری در محکمه وجدان ثبت خواهند شد.

دوستان محترم، فرهنگیان عزیز و قلم بدستان صادق و راستکار وطن! بهمه گان معلوم است هر تحول که در افغانستان در سه و نیم دهه جنگ بمیان آمده باعث زجر و تکلیف معلم بوده و معلم را شهید و محبوس نمودند و بدستان ناپاک خویش بروی معلم حمله ور شده زبان و دست معلم را بریدند که گویا دیگر گپ نزنند و ننویسد؛ زمانی فهمیدند که معلم عالی مقام دیگر گنگ شده از نوشتن و گفتن باز مانده بعداً از زندان ها رها نمودند غافل از آنند که معلم به پای خود تمام واقعیت هارا در زمین نوشته نموده میگوید : عمر ظالمان کوتاه است! بگذار علم و معرفت و صلح در فضای افغانستان بتابد؛ ظالمان و یاران شان بکمک باداران خارجی کوتاه گردد.

( احترام )